



Email: bazr1384@gmail.com  
www.bazr1387.blogspot.com

## يك نامه، يك گزارش! ارسالی برای نشریه ی دانشجویی بذر



به نظر می آید يك دور جدید مبارزه، با روحیات و جهت گیری های جدید در بین همه نیروهای درگیر (چه بالایی ها و چه میانی ها و چه پایینی ها)، شروع شده است. 25 بهمن خیلی ها را غافلگیر کرد. بیشتر از همه رژیم را. عکس العمل آن ها حاکی از عصبانیت و بهت شدید آن هاست. این که همه ی شخصیت های حکومتی و به خصوص منتقدان احمدی نژاد فوراً به صحنه آمدند و به شکل حاد اعلام موضع کردند بیان این غافلگیری (و البته برخاسته از ترسی بود که تحولات تونس و مصر و... در دلشان ایجاد کرده است.) همین جا يك نکته را بگویم: کماکان مسأله مصر از زاویه ی منافع و موقعیت جمهوری اسلامی دو لبه می داند. یعنی نمی شود گفت یکسره به ضرر این هاست. به نظرم از زاویه تناسب قوای بین المللی و شکل گیری ائتلافات جدید منطقه ای می تواند برایشان فضای تنفسی ایجاد کند.

در هر صورت این جا می خواهم نکات مختصری را بر پایه ی مشاهدات و شنیده ها و "بو کشیدن"ها بنویسم. از وقتی که اخبار تونس و به خصوص مصر به گوش مردم رسید يك چرخش روحیه ی سریع، به ویژه در بین جوانان، قابل مشاهده بود. بعداً که فراخوان کروی و موسوی برای 25 بهمن منتشر شد، این حال و هوا آشکارتر شد. ولی قبل از آن هم دوباره در سطح اظهار نظرها و بحث های آشکار ضد رژیمی و تعرضی جوانان در اتوبوس و تاکسی و کتابفروشی ها و کافی نت ها (و به احتمال زیاد در محیط دانشگاه ها) می شد این چرخش را به وضوح دید. چند روز قبل از تظاهرات، در محیط کافی نت ها شور و شوق و بحث های تبلیغی علنی در مورد شرکت در تظاهرات برقرار بود.

در هر صورت با يك چیز جدید روبرو هستیم. ولی تأکید می کنم اصلاً تضمینی نیست که بدون دخالت عناصر گوناگون ذهنی و وقایع و تکان های گوناگون داخلی و منطقه ای یا جهانی، دچار فرسایش نشود و تحلیل نرود. (باز بگذارید از يك زاویه ی منفی بگویم که اگر در جریان تحولات منطقه، مثلاً در بحرین یا عربستان و مصر، جریاناتی تقویت شوند و میخ خود را در زمینه ی تحولات داخلی این کشورها طوری بکوبند که رجعت به عقب و تقویت ارزش ها و قوانین اسلامی را معنا بدهد، روی فضای ذهنی اینجا هم تأثیر خواهد گذاشت. از شور و شوق جوانان خواهد

کاست. برای مثال اینکه اخوان المسلمین علناً با حرف خامنه ای در مورد اسلامی بودن خیزش مصر مخالفت کرد، روحیه ی مردم در این جا را تعرضی تر کرد و هر جا می رفتی در موردش صحبت بود.)

چرخش روحیه ای که گفتیم مشخصاً در قهرآمیزتر شدن شعارها و عمل تعرضی در صحنه ی عمل قابل رویت است. البته موضوع آترناتیو بسیار جدی تر از قبل در بین جوانان جدی تر مطرح است. و نکته ایست که اساساً در این زمینه «بی نظری» وجود دارد. بگذارید يك نمونه بیاورم که شاید بتوان به خیلی از جوانان و میانسال های مرتبط با حرکت کنونی تعمیم اش داد. در محل کارم یکی درست روز بعد از 25 بهمن از بقیه همکاران پرسید اگر این ها رفتند هر کس دوست دارد که چه کسی سر کار بیاید؟ این را هم بگویم که تقریباً همه افراد کارکن از پایین تا بالا در تظاهرات شرکت کرده بودند! رؤسا به همه کارکنان با هر بهانه ای که آورده بودند مرخصی داده بودند تا زودتر بروند!! جواب ها به سؤال آترناتیو این ها بود: موسوی، خاتمی، کروبی، رضا پهلوی. از من هم پرسیده بودند تو چه می خواهی؟ گفتیم بود من طرفدار هر کسی هستم که طرف کارگران و زحمتکشانش باشد و حجاب را آزاد کند و حق ملل را رعایت کند. یکی دو نفر گفتند: پس تو کمونیستی؟! این را بگویم که در مورد تك تك آترناتیوهای پیشنهادی افراد بحث در گرفته بود. البته همه خیلی شل و ول بودند و واقعاً نمی شد گفت که می دانند چه می خواهند.

موضوع طرح آترناتیو روشن (نه به صورت يك واژه) بلکه در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی يك ضرورت مبرم است. ضروری تر از همیشه برای گوش های شنواتر از همیشه.

در سطح آگاهی موجود (که کماکان محدود و قر و قاطی است) و روحیه ی موجود (که اوج گرفته و تعرضی تر از گذشته است)، دست و پای نیرویی مثل مجاهدین خیلی باز شده است. هم شعارهایشان بر در و دیوار زیاد شده است. هم حضورشان در تظاهرات 25 بهمن نسبتاً آشکار بود. (برای نخستین بار - و شاید بر مبنای يك تصمیم گیری مرکزی - بچه هایشان در يك صحنه حاد درگیری و آتش زدن موتور بسیجی ها و كلك زدنش، علناً می گفتند: مجاهدین اینه!) فکر می کنم می خواهند با تبلیغ علنی در بین جوانان گسترش پیدا کنند. يك تغییر ذهنی دیگر هم دیده می شود، حتی دیده شده که فعالین سبزی که قبلاً می گفتند منافقین الان می گویند مجاهدین.

از این جا می خواهیم به يك نکته ی مشهود دیگر در مورد ائتلاف جدید سیاسی که در حال شکل گیری است بگویم. در تمام دو ساله ی گذشته سبزیها در زندان کاملاً حواسشان بود که بچه های مجاهدین را ایزوله نگه دارند و با آن ها قاطی نشوند. مجاهدین هم مثل دوره ی قبل سفره مخصوص خود را داشتند. اما از حدود 25 بهمن این وضع در زندان ها تغییر کرده است. سبزیها با مجاهدین در زندان قاطی شده اند. شنیدیم برخی ملی مذهبی ها پیشقدم شکستن بایکوت بچه های مجاهد شده و بقیه را دعوت کرده اند که با این ها سر يك سفره بنشینند. در هر صورت فکر می کنم مسأله ایجاد ائتلاف و آترناتیو فراگیرتری است که مطلوب و مورد توافق غربی ها باشد به طور جدی هم برای مجاهدین و هم سران سبزی (شخصاً در خارج، شاید هم برای امثال سازگارا) مطرح شده است. داستان های تونس و مصر، مطمئناً این جریان ها را به چاره جویی های واقع بینانه تر از قبل برای تأمین منافع طبقاتیشان وا می دارد. حتی در نحوه ی تحلیل و برخورد به نیروهای سرکوبگر رژیم هم تغییراتی دیده می شود. این شایعه که بخشی از سپاه در مقابل بخش دیگر عرض اندام کرده و نمی خواهد سرکوبگر باشد، یا این که روز 25 بهمن بخشی از سپاه با نیروی انتظامی (که داشته مردم را می زده درگیر شده)، و امثالهم در همین چارچوب تبلیغ می شود. اگر در مصر نیروهای اپوزیسیون بورژوازی باید روی ارتش مانور می دادند و آن را برادر ما معرفی می کردند تا به قدرت برسند، در این جا باید سپاه را تطهیر کنند. من خودم هنوز ندیده ام ولی یکی از دوستانم می گفت که در تبلیغات سیمای مجاهدین هم بگونه ای چنین تبلیغی مشاهده می شود.

از درون رژیم هنوز اخبار روشنی در مورد بازتر شدن شکاف ها و تشدید تضادها منتشر نشده است. ظاهراً همه احساس خطر کرده اند و بیشتر به هم چسبیده اند. سیاست سرکوب خیابانی و هم زمان جنگ روانی و دروغ پردازی در رسانه ها را تشدید کرده اند. این جالب است که در تظاهرات 22 بهمن امسال بخشی از نیروهای رژیم علیه مشایب شعار می دادند، بعضی علیه هاشمی، و بعضی هم به سود هاشمی. ولی واقعیت اینست که ادامه ی ناآرامی ها و نیش هایی که مردم در شهرهای مختلف به رژیم می زنند، تضادها و جدایی های واقعی را آشکار (و تشدید) خواهد کرد. تبلیغ مرکزی شان (که خامنه ای هم خطش را دیروز داد) اینست که مصر و تونس و... به این خاطر شلوغ شد و حکومت هایشان را به سقوط کشاند چون نوکر آمریکا بودند، و چون ما نوکر آمریکا نیستیم پس اینجور تظاهرات ها در مورد جمهوری اسلامی بی اثر است. البته اولین سخنرانی خامنه ای در مورد مصر (در نماز جمعه) خیلی گویا بود. می خواست اثبات کند که نظام ما دمکراتیک است و با رژیم های استبدادی مصر و تونس فرق دارد. حتی گفت که مسئولیت و جایگاه ولی فقیه را هم مردم تعیین می کنند. و رهبر قابل تعویض است!

## گزارش اول اسفند

يك هفته پس از به قتل رساندن دو تن از فرزندان خلق یعنی صانع ژاله و محمد مختاری در تظاهرات های 25 بهمن جوانان شجاع و مبارز تهران بار دیگر به خیابان ها ریختند تا یاد آن دو مبارز عزیز را گرامی دارند.

هنوز جوهر دروغ های شاخدار جمهوری اسلامی در مورد بسیجی بودن صانع ژاله خشك نشده بود که سند بعد از سند رو شد که این دو جانبخته راه آزادی مردم نه تنها بسیجی نبوده اند بلکه از مبارزین راه آزادی بوده اند. از جمله صانع ژاله در يك نمایشنامه علیه دیکتاتوری که توسط دانشجویان دانشگاه هنر تهیه شده بود شرکت داشته است. این نمایشنامه کوتاه بر اساس آهنگ دیوار پینک فلوید که ضد دیکتاتوری در آموزش و پرورش است درست شده است.

روز اول اسفند ماه قرار بود که مردم از ساعت سه در نقاط مختلف شهر راهپیمایی کنند اما از ساعت يك بعد از ظهر نیروهای بسیار زیادی از نیروهای ضد شورش به سرعت در چهارراه ها با تجهیزات کامل از جمله تفنگ و تفنگ های گاز اشك آور و باتوم و لباس های چرمی سیاه رنگ از دروازه دولت تا میدان آزادی در حال مستقر شدن هستند. با خیال راحت ده ها ماشین تویوتای سیاه رنگ نیروی ضدشورش آن ها را منتقل می کند. همین طور چند لحظه می شمارم پانزده ماشین می گذرد و در هر ماشین ده نفر هستند و کماکان انتقال نیرو ادامه دارد گویی ارتش اشغالگر در حال اشغال کردن خیابان آزادی است.

در میدان انقلاب تعداد بسیار زیادی مستقر هستند.

ساعت چهار که پس از انجام کاری بر می گردم دروازه دولت جمعیت محدودی در پیاده رو به آرامی به سمت میدان انقلاب در حال حرکت هستند. بر سر چهار راه ها نیروی انتظامی مستقر هستند و امروز نیروی بسیج نیز حاضر است: جوانانی شبه دانشجو که همه ریش های کرکی دارند. جوانان معترض که از کنار اینان رد می شوند نیروی انتظامی ضد شورش هر کدام که کوله پشتی دارد را متوقف کرده و می فرستند پیش بسیجی ها و آنها پس از واریسی کیفشان تلفن همراه آن ها را نیز کنترل می کنند. مبادا که از واقعیت فیلمی گرفته باشند بایستی وزارت دروغ راضی باشد. اگر عکسی باشد حافظه ی دوربین را مصادره کرده و رهایش می کنند و برخی ها را هم دستگیر می کنند.

سه اتوبوس هم پارک است و پر از سرباز صفر است. آن ها را به زور آورده اند که مردم را سرکوب کنند. بخشی از وظیفه ی دفاع از وطن در مقابل بیگانگان!!

اما جمعیت سر ایستادن ندارد. در خیابان ولیعصر هم نیروی ضدشورش زیاد است و هم جمعیت مردم معترض در پمپ بنزین وصال يك بسیجی لباس شخصی رفته روی بلندی و از چهره جمعیت معترض در حال عبور با دوربین قوی فیلمبرداری می کند. جاسوسی برای بسیجیان فضیلت است. البته ده ها نفر نیروی ضدشورش و بسیجی و نیروی انتظامی دور برش را گرفته اند.

میدان انقلاب هم خیلی شلوغ است و باز هم جمعیت و دستگیری ضمنی. از توی اتوبوسی جوانی در حال گرفتن فیلم است که از آن طرف خیابان معلوم نیست از کجا دو لباس شخصی بچه سال دیدند و رفتند پای پنجره اتوبوس و به جوان گفتند که بیا پائین و از طرف دیگر هم یکیشان رفت که وی را دستگیر کند، اما پسر جوان توانست خودش را توی جمعیت قایم کند. و بسیجی ها هم نتوانستند سوار شوند.

مردم در پیاده رو در برخی جاها زیادتر می شوند. نیروهای ضد شورش سعی می کنند که مانع شکل گیری تظاهرات شوند. دیده بان های مزدور وضعیت را مرتب با تلفن همراه و بی سیم گزارش می کنند.

در تقاطع نواب و آزادی جمعیت زیاد است و بسیج و ضد شورش هم زیاد و رفته رفته دستگیری شروع می شود. دختر کم سنی را که کاپشن قرمز بر تن داشت را بسیجی ها می خواهند ببرند که همراهانش شروع به اعتراض می کنند. توی اتوبوس مردم فحش می دهند. يك مرد تنومند که ریش دارد و لباس سیاه بر تن وقتی که اتوبوس به نیروهای سرکوبگر نزدیک است یکباره به جوان ریز نقشی که ماسک دارد و مرتب موقع حمله بسیجی ها فحش می دهد با تحکم می گوید اگر بسیج نبود الان صدام این جا بود و کم فحش بده. يك نفر به مرد می گوید تو که حرف دیکتاتورها را می زنی و هر روز در تلویزیون و روزنامه های صد تومانی کیهان و ایران می خوانیم حرف نزن. مرد با کمال پرویی می گوید این ها طرفداران آمریکا هستند. مردم یکی یکی صدایشان در می آید از يك طرف احتیاط می کنند که نکند موقع پیاده شدن چند لباس شخصی در میان جمعیت دستگیرشان کند اما از طرف دیگر حرفشان را می خواهند بزنند. یکی می گوید ساواک هم به مخالفانش می گفت مزدور بیگانه و دیگری می گوید که مبارک هم موقع سرکوب مخالفان همین را می گفت. اما مرد ریشو مثل ضبط صوت می گوید که مبارک مزدور آمریکا بود. او می خواهد هر جنایت رژیم را با انگ ها توجیه کند اما مردم عصبانی هستند و سرش داد می زنند.

در سلسبیل خیابان های آذربایجان تقاطع رودکی و سر خیابان جیحون و کارون و قصرالدشت و خوش نوعی حکومت نظامی است. ده ها نیروی ضدشورش به حالت آماده باش صف بسته اند و از هر ده نفر یک کُرْتِ بدست به حال آماده باش ایستاده است.

بنا بر اخبار موثق در میدان ولیعصر و در بلوار کشاورز و میدان ونك و خیابان تخت طاووس و میدان انقلاب تظاهرات پراکنده و درگیری رخ داده و تا پاسی از شب جمعیت در خیابان بوده است.

در این اعتراضات شعار کمتر شنیده شد اما خواست ها به نظر فراتر از تظاهرات سال پیش است. برای این روز شورای هماهنگی سبز امید فراخوان داده بود. شورا در بیانیه اش باز هم از رهبری بلا منازع موسوی حرف زده بود. اما جوانان در صحنه دارند به سمت شعارهای رادیکالتر با مضمون رد ولایت فقیه عبور می کنند. جمعی از احزاب کردستانی هم مثل حزب کومله و حزب دمکرات و یه کیتی شورشگران هم برای شرکت در تظاهرات فراخوان داده بودند. اما در فراخوانشان نوعی دنباله روی از جریان موسوی دیده می شود. سبزه ها سعی کرده بودند از کرد بودن صانع ژاله استفاده کنند و بین خود و جناح راست جنبش کردستان آشتی کنان راه بیندازند. شنیدم در چهار شهر کردستان مردم درگیر مبارزه ی جدی شده بودند. جالب اینجاست که در هیچ يك شعاری در حمایت از سبزه ها شنیده نشد. حکومت باز رو آورده به تاکتیک سرکوب مردم از طریق نیروی گارد ضدشورش و فعال کردن تنمه ی نیروی ضد مردمی بسیج.

در جریان دادن لیرانه به مردم قشر نسبتاً زیاد بیکار و زیر خط فقر و معتادین قربانی سیستم که سابق بر این برای سی چهل هزار تومان بایستی ده بار به کمیته ی امداد رجوع می کردند اینک ماهی چهل و چهار هزار تومان به حسابشان ریخته می شود. این افراد را برای تظاهرات هایی مانند بیست و دوم بهمن به شکل گوسفند وار می توانند استفاده کنند. اما برای درگیر شدن با مردم، قشرهای آدم فروش تر و بی وجدانتری لازم است. آدم های عقده ای که برای زندگی کردن حاضرند به هر جنایتی دست بزنند و هر دیکتاتوری و ظلم و ستم و استثمار را توجیه کنند. در اتوبوس يك نفر می گفت که من طرفدار هیچ کدام طرف نیستم اما آدم اگر توی خیابان می آید باید اینطور حساب کند که جانش کف دستش است و ممکن است که دیگر به خانه بر نگردد.

**اول اسفند 1389**